

Israel and the Arab States: Mirage of Compromise or Change in Strategy

Mostafa Tarin¹, Ahmad Jansiz^{2*}

Received:2025/05/04

Accepted:2025/08/30

Research Article

Abstract

Following the new developments in the international arena, especially in the Middle East region, the concept of security has led toward a multilateral approach. In the meantime, ontological security, as an existential security, plays a special role in maintaining the security of players, leading some of the regionally influential actors to change their strategy against common threats and dangers. With a combination of social security of the Copenhagen school and ontological security, and with a descriptive-analytic approach, the present research examines the impact of ontological insecurity on the Israeli-Arabian countries' relations. In this field, despite identity and fundamental contradictions and enmities with Arab countries, Zionism seeks to change the way it executes its security policies. This article shows that several factors in internal and international dimensions played a role in bringing about a coalition that brought about a kind of convergence and cooperation. Thus, the improvement of Israeli relations with some Arab countries, such as Saudi Arabia, the Emirates, Egypt, Iraq, Qatar, and other Arab countries of the Middle East region, is considered a step in the course of executing the security doctrine of this regime.

Keywords: Arab countries, Coalition, the Copenhagen School, Israel, Ontological Insecurity.

Tarin, M., & Jansiz, A. (2025). Israel and the Arab States: Mirage of Compromise or Change in Strategy. *Journal of Political and International Research*, 17(64), pp.33-48.

¹ Ph.D. Candidate of International Relations, Gilan University, Rasht, Iran. (Corresponding Author). Tarin229@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Sciences and International Relations, Gilan University, Rasht, Iran. jansiz@guilan.ac.ir



اسرائیل و دولت‌های عربی؛ سراب سازش یا تغییر راهبرد؟

مصطفی تارین^۱، احمد جانسیز^۲*

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

چکیده

بدنبال تحولات نوین در عرصه بین‌الملل و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، مفهوم امنیت به سمت رویکردی چندجانبه سوق یافته است. در این بین امنیت هستی‌شناختی به منزله امنیت وجودی، نقش ویژه‌ای در حفظ امنیت بازیگران ایفا می‌کند، به گونه‌ای که برای دستیابی به این مهم، برخی از کنشگران تاثیرگذار منطقه را به سمت تغییر راهبرد در برابر تهدیدات و خطرات مشترک سوق داده است. اسرائیل از جمله بازیگرانی است که از این تحول تاثیر پذیرفته و در پی حفظ امنیت وجودی و هستی‌شناختی خود بوده است. در پژوهش پیش‌رو با تلفیقی از امنیت اجتماعی مکتب کپنهاگ و امنیت هستی‌شناختی، با رویکردی توصیفی-تحلیلی به واکاوی تاثیر ناامنی هستی‌شناختی بر روابط اسرائیل و کشورهای عربی پرداخته شده است. در این میان صهیونیسم علی‌رغم تعارضات و تخصصات ریشه‌ای و هویتی خود با کشورهای عربی، به دنبال تغییر در نحوه پیاده‌سازی سیاست‌های امنیتی خود بوده است. این مقاله نشان می‌دهد عوامل متعددی در ابعاد داخلی و بین‌المللی در ایجاد ائتلاف نقش داشته که نوعی همگرایی و یا همکاری را بوجود آورده است. از این‌رو بهبود روابط اسرائیل با برخی کشورهای عربی همچون عربستان سعودی، مصر، عراق، امارات، قطر و دیگر کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، گام برداشتن در مسیر پیاده‌سازی دکترین امنیتی این رژیم قلمداد می‌شود.

واژگان کلیدی: ناامنی هستی‌شناختی، مکتب کپنهاگ، اسرائیل، کشورهای عربی، ائتلاف.

تارین؛ مصطفی، جانسیز؛ احمد (۱۴۰۴). اسرائیل و دولت‌های عربی؛ سراب سازش یا تغییر راهبرد؟. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۴، صفحات ۴۸-۳۳.

^۱دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول) tarin229@gmail.com

^۲دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. jansiz@guilan.ac.ir

مقدمه

مسئله هویت ملت‌ها و دولت‌ها و نحوه شکل‌گیری و اثربخشی این هویت‌ها بر گستره سیاست و اجتماع، همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که دولت‌ها و حکومت‌ها علاوه بر کسب و حفظ امنیت نظامی، همواره به دنبال امنیت هویتی خود نیز بوده‌اند. در این راستا حکومت‌ها آمادگی دارند امنیت فیزیکی و مادی خود را در جهت حفظ و بقاء امنیت هویتی خود، با چالش مواجه سازند. در این میان اسرائیل که به جهت تصنعی بودنش در منطقه خاورمیانه، از بدو تأسیس گرفتار دغدغه بقاء بوده، پس از گذران چهار جنگ بزرگ پیروزمند در برابر عرب‌ها، توانست اطمینان نسبی از امنیت مرزهایش کسب کند. همین حس تضمین بقاء، زمینه‌ای ایجاد کرد تا اسرائیل درگیر بحث‌های عمیق‌تری تحت عنوان امنیت هستی‌شناختی شود که اهمیت موضوع آن فراتر از امنیت فیزیکی بود.

افزون بر این، زمانی که نمادهای هویتی و نظام باورهای جامعه در معرض شک و تردید قرار گیرند، در واقع نوعی احساس ناامنی اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد که این احساس ناامنی، عاملی برای تهدید امنیت وجودی قلمداد می‌شود. تداوم این شرایط و عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی در اسرائیل، هویت و انسجام اجتماعی را دچار گسست کرده و هسته اساسی بحران هویت و ناامنی وجودی را بوجود آورده که این معضل، موجب اتخاذ راهبرد امنیتی‌سازی در ابعاد داخلی و خارجی از سوی سران اسرائیلی شده است. در این میان برای مقابله با این وضعیت، هستی‌شناختی یهودی، کشورها را به دوست، دشمن و بی‌طرف تقسیم کرده و رفتار آن‌ها را به عنوان تهدید یا فرصت لحاظ می‌کند و به دنبال آن، به سوی ائتلاف و یا ستیز گرایش پیدا می‌کند.

۱- پیشینه پژوهش

در بررسی آثار و پژوهش‌های نگاشته شده پیرامون روابط اسرائیل و کشورهای عربی، چند اثر حائز اهمیت می‌باشند. در این میان عدنان عبدالرحمن ابوعامر کتابی با عنوان «سازمان اطلاعات امنیت اسرائیل و انقلاب‌های عربی» در سال ۲۰۱۸ نگاشته است که توسط مرتضی زارع برمی و فاطمه کاظمی به فارسی ترجمه شده است. نویسنده در این کتاب، تعاملات نهادهای زیر مجموعه دستگاه امنیتی و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی با انقلاب‌های بهار عربی را که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده‌اند و تأثیر امنیتی و نظامی و سیاسی آن‌ها بر روی این رژیم را مورد بررسی قرار داده است. ابوعامر در این کتاب بر این مسئله تأکید کرده که انقلاب‌های بهار عربی برای جامعه اطلاعاتی اسرائیل به شدت غافلگیر کننده بوده است و این در حالی است که این نهاد به صورت سنتی مدعی است که از تمام جزئیات حوادث جاری در کشورهای عربی اطلاع دارد و می‌تواند تحولات همه این کشورها را پیش‌بینی کند. بر اساس این پژوهش، رژیم صهیونیستی در برابر با انقلاب‌های عربی سه روش در پیش گرفته بود؛ کنترل تحرکات جهان عرب در خیابان‌های پایتخت‌های کشورهای همسایه توسط سرویس‌های امنیتی این رژیم، اتخاذ اقدامات امنیتی متعاقب آن برای مقابله با نتایج و تأثیرات منفی این انقلاب‌ها بر روی اوضاع داخلی اسرائیل و همکاری امنیتی دستگاه امنیتی اسرائیل با نظام‌های عربی و هم‌پیمانان خود در سراسر جهان به منظور مقابله با موج انقلاب‌های عربی. (عدنان عبدالرحمن ابوعامر، سازمان اطلاعات امنیت اسرائیل و انقلاب‌های عربی، موسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات، ۱۳۹۷).

«اسرائیل و درگیری دائمی» اثری است که توسط ربیع داغر نوشته شده و توسط فاطمه کاظمی به فارسی ترجمه شده است. نویسنده در این کتاب ضمن اشاره به مسئله امنیت هستی‌شناختی اسرائیل، این کشور را هدیه متفقین به یهودیانی می‌داند که در جنگ جهانی اول و دوم از آن‌ها حمایت کردند. اسرائیل هدیه غیر قانونی بود که از سرزمین عرب‌ها، خون‌های عرب‌ها و سرزمین عرب‌ها پرداخت شد. کتاب حاضر، با تکیه بر منابع و مستندات غیرقابل انکار، جنبه‌هایی از ماهیت ضدبشری صهیونیسم و ارتباط آن با دولت آمریکا را تحلیل می‌کند. نگارنده، ضمن تعریف صهیونیست، اصول، نظریه‌پردازی صهیونیسم، تاریخ پیدایش فلسطین و اسرائیل، حق تاریخی یهودیان فلسطین و واکنش عرب‌ها در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی و مسئله

آوارگان فلسطینی را تشریح می‌کند. وی همچنین، اشغال‌گری، جنگ‌افروزی و نظامی‌گری، سیاست‌های نژادپرستانه و غیرانسانی، سلطه‌طلبی و نقض پیمان‌های حقوق بشری از جانب صهیونیسم را به منظور آشنایی افکار عمومی با توطئه‌های بزرگ صهیونیسم توضیح می‌دهد. (ربیع داغر، اسرائیل و درگیری دائمی، نشر ساقی، ۱۳۹۱).

افرایم اینبار نویسنده صهیونیست، کتابی با عنوان «امنیت ملی اسرائیل» نوشته که توسط حمید نیکو به فارسی ترجمه شده است. اینبار در این کتاب به بررسی جامع چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ می‌پردازد. تفکر استراتژیک رژیم صهیونیستی پس از سال ۱۹۷۳؛ نحوه شکل‌گیری محیط استراتژیک این رژیم؛ انتفاضه؛ مذاکره با سوریه؛ اسلام‌گرایی؛ اشتباهات استراتژیک این رژیم در جنگ ۳۳ روزه؛ برنامه هسته‌ای ایران و تلاش این رژیم برای برقراری روابط استراتژیک با کشورهای چون ترکیه و هند از مباحثی است که در این کتاب مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. (افرایم اینبار، امنیت ملی اسرائیل، انتشارات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۸).

در اثر الیاس شوفانی تحت عنوان «نظام حکومتی و قانونی اسرائیل» که توسط سید حسین موسوی به فارسی ترجمه شده است، موجودیت این دولت از زاویه دیگر تحلیل شده است. در این کتاب ساختارها و مسائل سیاسی، قانونی، ایدئولوژیک، رسانه‌ای، اجتماعی، علمی و استراتژیک اسرائیل تشریح شده است. این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی همراه با تمرکز بر رویدادهای جاری اسرائیل بهره گرفته است. همچنین پیشینه‌های تاریخی رویدادهای جاری بررسی شده است. اطلاعات و داده‌های این پژوهش که عمدتاً از منابع دست اول اسرائیل به دست آمده با جدول‌ها و داده‌های آماری و نقشه‌های مربوطه همراه است. نگارنده کتاب تاکید دارد که اسرائیل موجودیتی وطن‌گزین با همه ویژگی‌های ماهوی آن به شمار می‌رود. با توجه به بافت جمعیتی اسرائیل می‌توان گفت که این کشور در کنار هویت یهودی‌اش نمونه یک کشور وطن‌گزین و آواره‌ساز محسوب می‌شود که ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی خود را تا حدود زیادی روی بنیادهای بازپس‌گیری غیبی و در نتیجه، سکونت در خانه و کاشانه ساکنان اصلی سرزمین فلسطین استوار کرده است (الیاس شوفانی، نظام حکومتی و قانونی اسرائیل، انتشارات مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۳).

ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بیداری اسلامی و امنیت هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی: گفتمان انسداد در خاورمیانه»، دغدغه خود را یافتن مهم‌ترین عامل شکست اسرائیل در پیاده‌سازی راهبرد «عادی‌سازی» دانسته‌اند، که تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی این رژیم است. ایشان مهم‌ترین چالش فراروی این عادی‌سازی را بیداری اسلامی می‌دانند. در این مقاله پژوهشگران به دنبال بررسی چگونگی تأثیر وقوع تحولات بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا بر امنیت هستی‌شناختی رژیم اسرائیل و راهبرد این رژیم در انحراف و انسداد جنبشی آن در سطح منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، امنیت هستی‌شناختی و هویتی اسرائیل پس از وقوع این تحولات با چه چالش‌هایی مواجه شده است. استدلال پژوهش این گونه مطرح می‌شود که روی کار آمدن دولت‌های مردم‌سالار در کشورهای انقلابی، اسرائیل را از منظر امنیت وجودی و هستی‌شناختی، با نوعی ناامنی به دلیل شکل‌گیری یک هویت جدید در برابر هویت خود، مواجه کرده است. بر این مبنا و با توجه به این تحولات، بررسی و تجزیه و تحلیل مجدد امنیت رژیم اسرائیل مسئله‌ای حائز اهمیت است. اما در یک نگاه کلی و علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته باید گفت که به جهت نوپدید بودن ادبیات امنیت هستی‌شناختی، مطالعات چندانی در این عرصه صورت نگرفته و محدود پژوهش‌هایی که با این رویکرد به موضوع «اسرائیل» پرداخته‌اند، عمده وجه تمرکز آنان امنیت هستی‌شناختی اسرائیل و مسئله داخلی و تقابل با فلسطینیان بوده است، حال آنکه این مقاله، راهبرد اسرائیل در مقابل کشورهای عربی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- چارچوب نظری: تلاقی امنیت اجتماعی مکتب کپنهاگ و امنیت هستی‌شناختی

اندیشمندان «مکتب کپنهاگ»^۱ بر این عقیده هستند که معنی امنیت، صرفاً منحصر به عرصه مسائل و تهدیدات نظامی نمی‌باشد، بلکه مفهوم امنیت، مفهوم جامع‌تری بوده که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز قابل استفاده است. باری بوزان از شاخص‌ترین اندیشمندان این مکتب، مفهوم امنیت اجتماعات انسانی را مطرح و آن را تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌داند. مقصود بوزان از امنیت اجتماعی، قابلیت حفظ الگوهای سستی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف قومی و رسوم به همراه شرایط قابل قبولی از تحول در آن‌ها می‌باشد (بوزان، ۱۴۰۰: ۶۸). به عبارت دیگر، حفظ هویت به معنای توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی خود در شرایط متغیر و تهدیدات واقعی یا احتمالی است.

از این رو می‌توان گفت که مفهوم امنیت اجتماعی^۲ که توسط باری بوزان مطرح شد، مترادف مفهوم امنیت هستی‌شناختی است که به اشکال گوناگون توسط اندیشمندان روابط بین‌الملل بیان شده است و تمام این‌ها در اینکه غایت امنیت اجتماعی که «حفاظت از شاخصه‌های اصلی و جامع و هویت‌ساز یک جامعه در طی زمان» است، مشترک هستند. که به تبع آن امنیت اجتماعی ناظر بر تهدید هویتی جوامع در دولت‌های ملی است.

در این میان، در جامعه اسرائیل زمانی که نمادهای هویتی و نظام باورهای جامعه در معرض شک و تردید قرار می‌گیرند، در واقع نوعی احساس ناامنی اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد که این احساس ناامنی، عاملی برای تهدید امنیت وجودی قلمداد می‌شود. در واقع در جامعه اسرائیل فقدان هویت ملی فراگیر را می‌توان به نوعی تهدید امنیت اجتماعی دانست. بوزان معتقد است زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیرویی بالقوه و یا بالفعل به عنوان تهدید هویت افراد جامعه باشد. به بیان دیگر نظریه پردازانی چون بوزان و ویور بر این باورند که هویت هر مجموعه انسانی از جمله گروه‌های قومی، دینی و زبانی به نوعی با موجودیت آنها گره می‌خورد و هرگونه تهدیدی علیه این مؤلفه‌های هویتی از نظر آنها خطر موجودیت و امنیتشان قلمداد می‌شود (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

۲-۱- امنیت و ناامنی هستی‌شناختی

امنیت هستی‌شناختی، حسی از ادامه‌دار بودن، پیوستگی، نظم در حوادث و اتفاقات، تداوم در زمان و مکان و توانایی و ظرفیت افراد برای حفظ و ادامه «روایت»^۳ مشخصی از زندگینامه‌شان است. از نظر هستی‌شناختی، ایمن بودن و اطمینان داشتن یعنی در اختیار داشتن پاسخ‌هایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاه برای بعضی پرسش‌های وجودی بنیادین است که معرف چیرستی و کیستی آدمیست. در واقع فردی که از نظر وجودی احساس ناامنی می‌کند، فاقد احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرگذشت خویش است. بریدگی و ناپیوستگی در تجربه زمان اغلب یکی از ویژگی‌های این احساس است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۳). احساس پیوستگی بیوگرافیک^۴ و ارتباط با سایر مردم دنیا از اجزای ضروری امنیت هستی‌شناختی می‌باشد. افراد و هویت خود را بر پایه دسته‌بندی‌ها و روایت‌های هویتی که از نظر سیاسی و اجتماعی ایجاد شده اند، پایه‌گذاری می‌کنند (Rumelili, 2015: 15).

جنیفر میتزن معتقد است این احتمال وجود دارد که امنیت هستی‌شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد؛ به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از «خود» و «دیگران» و احساس کنشگری در نظام بین‌الملل، امنیت فیزیکی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق تعریف تثبیت شده‌ای از دوست/ دشمن و خود/ دیگری به دست آورند و از شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان و آرامش کنند. در این دیدگاه امنیت فیزیکی

1- Copenhagen School

2- Social Security

3- Narrative

4- Biographic

و وجودی ممکن است با یکدیگر رابطه معکوس پیدا کنند (Mitzen, 2006). لذا بر اساس این عقیده، باید پذیرفت که حفظ و تداوم سازه‌های هویتی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در سطح فردی و جمعی است و طبعاً گسست در آن‌ها می‌تواند به مثابه تهدیدات هویتی تلقی شده و امنیت روانی و فیزیکی انسان‌ها را به خطر اندازد. این تحلیل همچنین می‌تواند نشان دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی رئالیست‌ها در مورد امنیت‌جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، آن‌ها ممکن است این امنیت را در راه حفظ امنیت وجودی یا هویت خود در معرض خطر قرار دهند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

امنیت هستی‌شناختی در بعد فردی به گونه‌ای است که امنیت را به شکل نیاز حیاتی و اولیه انسان‌ها به حس گونه‌ای استمرار و انسجام در رویدادها، از جمله آن‌هایی که به طور مستقیم در فضای شناخت فرد نیستند (Giddens, 1991: 243)، تعریف می‌کند. از نظر میتزن از آنجاکه اشخاص برای انجام امورشان به احساس ثبات احتیاج دارند و مدیریت این اضطراب، شیوه‌ای مداوم است؛ پس در ارتباطات خود با افراد دیگر، فضای انسانی خود را امن تصور می‌کند و این وضعیت هنگامی رخ می‌دهد که آن‌ها احساس کنند در زندگی خود و در ارتباطاتشان با سایرین یک انسجام وجود دارد. وقتی پیوندی که کنشگران بر آن مقیدند، نابسامان شود، امنیت هستی‌شناختی آن‌ها با خطر مواجه می‌شود (Kinnvall and Mitzen, 2017: 1-2).

در سطح دولتی امنیت هستی‌شناختی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. از نگاه اندیشمندان روابط بین‌الملل، دولت‌ها همواره به دنبال کسب و حفظ امنیت بوده و برای ماندگاری و تداوم خود، علاوه بر امنیت فیزیکی به امنیت وجودی و هستی‌شناختی نیازمند می‌باشند. به عقیده استیل، امنیت هستی‌شناختی برای دولت‌ها، مهم‌تر از امنیت فیزیکی است؛ زیرا هویت دولت‌ها به آن وابسته است. امنیت هستی‌شناختی، نگرش دولت به خود و تصویری که دولت‌ها می‌خواهند دیگران از او داشته باشند را به منصفه ظهور می‌رساند؛ به عبارت دیگر «هویت» دولت‌ها که بر اساس روایت تکوین یافته از خود در طی زمان شکل گرفته است، کنش‌های سیاست خارجی در عرصه روابط بین دولت‌ها را میسر می‌کند. تشویش و اضطراب وجودی زمانی برای دولت‌ها مفهوم می‌یابد که آن‌ها متوجه شوند کنش آن‌ها با هویت و روایت تکوین یافته «خود» سازگار نیست (استیل، ۱۳۹۲: ۱۶). لذا می‌توان این گونه استدلال کرد که کشورها، همچون دیگر بازیگران اجتماعی، به شناخت و درک پیوسته‌ای از هویت فردی، اولویت‌ها، برنامه‌ها و منافع خود نیاز دارند. از این‌رو لازم است که کشورها از بعد هویتی و هستی‌شناختی، احساس امنیت کنند. این به این معنی است که امنیت هستی‌شناختی، همچون امنیت فیزیکی، یک علاقه و گرایش رفتاری اولیه و اصلی کشورها در حوزه سیاست خارجی است، که به تبع آن تمایل امنیت هستی‌شناختی در عملکرد سیاست خارجی کشورها از ارتباط فقدان قطعیت و عدم اعتماد با هویت ناشی می‌شود. فقدان قطعیت و عدم اعتماد، عملکرد و رفتار را دشوار می‌سازد. حال از آنجا که قدرت عملکرد، پیش‌نیاز مهم هویت است، شک و عدم اعتماد، حفظ هویت را متزلزل می‌کند (Mitzen, 2004: 2-3).

در این ارتباط، کشورها با استفاده از استراتژی روال‌مندی و عادی‌سازی روابط با سایر کشورها بر فقدان قطعیت و اعتماد پیروز می‌شوند. عادات، نبود قطعیت و باور عمیق را متعادل و متناسب کرده و فضای تنش‌آفرین را تحت کنترل شناختی درآورده؛ بنابراین رفتار و عملکرد را میسر می‌سازد. در حقیقت، عادات جاری، ابزاری برای تداوم و تأمین امنیت هستی‌شناختی است. هدف از روال‌ها و رویه‌های مستمر، رفتارها و پاسخ به مشوق‌ها و علایقی است که تقریباً به صورت خودکار، عادی و ماندگار می‌شوند (Mitzen, 2004: 3-4). لذا با توجه به اینکه امنیت هستی‌شناختی و هویتی کشورها توسط روابط اجتماعی شکل گرفته و پایدار می‌شود، در نتیجه کشورها امنیت هستی‌شناختی خود را با روال‌مند و عادی کردن این مناسبات با سایر کنشگران تأمین می‌کنند. همچنین، چون کارگزاری پایدار و مستمر نیازمند اطمینان و یقین شناختی و معرفتی است، این عادت‌های روزمره و روابط عادی، زمینه تعلق خاطر و پیوستگی کشورها به این روابط اجتماعی را فراهم می‌کند (Mitzen, 2006: 343).

سیاست خارجی کشورها، دربرگیرنده رویه‌های است که در تعیین سطح آن کشورها در نظام بین‌الملل و الگوهای دوستی و دشمنی با آن، تأثیر چشم‌گیری دارد. از طرف دیگر، تصمیمات بازیگران در سیاست بین‌الملل بدین گونه است که جهان را چطور ارزیابی کرده و جایگاه خود را در آن چگونه می‌بینند که به دنبال آن، شرایط موجود نظم جهانی را «تحمل‌پذیر» یا «تحمل‌ناپذیر» در نظر گرفته شده، کشورهای دیگر به دوست، دشمن و بی‌طرف تقسیم می‌شوند و رفتارهای آن‌ها به عنوان

«تهدید» یا «دوستانه» لحاظ خواهد شد. دولت‌ها با این ذهنیات به دنبال تغییر یا حفظ شرایط موجود هستند، با کشوری، پیمان دوستی می‌بندند و علیه کشور دیگری جبهه می‌گیرند، فراز و فرود این صمیمیت‌ها و خصومت‌ها هم به ذهنیات بستگی دارد، در این ساختار، آن‌ها اوضاع را برای خود معنا می‌کنند، عرصه‌های قدرتش را مشخص کرده و اهمیت‌ها و کمبودهایشان را مرور می‌کنند و در کل باید گفت که سیاست خارجی خود را پایه‌گذاری می‌کنند (Steve, 2001: 38-39). با توجه به این تعاریف است که حاکمان اسرائیل، وضعیت موجود جهانی را برای خود تحمل‌پذیر یا تحمل‌ناپذیر می‌بینند و رویکرد کشورها را به عنوان تهدید یا دوستی در نظر می‌گیرند.

۳- اسرائیل و کشورهای عربی در مسیر عادی‌سازی روابط

نقش‌آفرینی قدرت‌های جدید منطقه‌ای و جهانی طی سال‌های اخیر باعث ایجاد تغییر و تحول در شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. از این‌رو، وضعیت جدید، حاکمان اسرائیل را بر آن داشته تا با تغییر در تاکتیک‌های خود، شیوه‌های متفاوتی را برای دستیابی به راهبردهای امنیتی خود برگزینند. در این میان صهیونیسم علی‌رغم دشمنی‌ها و تخصیصات ریشه‌ای و هویتی که با کشورهای عربی داشته، به دنبال تغییر در نحوه اجرا و پیاده‌سازی سیاست‌های امنیتی خود بوده است.

در این ارتباط دوران تنش‌زدایی میان اسرائیل و کشورهای عربی را می‌توان در سه مرحله تقسیم کرد. مرحله اول در خلال سال‌های بعد از ۱۹۶۷ بوده که جنگ میان کشورهای عربی و اسرائیل به اتمام رسیده بود و پس از آن تصویب قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در همان سال، زمینه‌ساز ایده‌های صلح دهه‌های آینده شد. دومین مرحله از صلح میان اسرائیل و عرب‌ها را می‌توان پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ عنوان کرد که در قالب صلح میان اسرائیل و مصر شکل گرفت. سومین مرحله از روابط اسرائیل و کشورهای عربی را می‌توان طی توافقنامه صلح تاریخی موسوم به «توافق‌نامه ابراهیم»^۱ تعریف کرد که در آگوست ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ اعلام شد و با اعلام رسمی روابط امارات و اسرائیل نمود علنی یافت. به دنبال این توافق کشورهای دیگر عربی همچون بحرین، سودان و مراکش نیز به کشورهای اعلام‌کننده این روابط رسمی با اسرائیل شتافتند (Muasher, 2021). گفتنی است که توافقنامه ابراهیم بیانیه مشترک میان واشنگتن، تل‌آویو، امارات و بحرین بود که به ابتکار ترامپ منعقد شد.

همچنین علاوه بر این توافق‌نامه، ایجاد کریدور IMEC یا دالان اقتصادی هند - خاورمیانه - اروپا در سپتامبر ۲۰۲۳ را باید به عنوان مکملی در کنار گروه I2U2 متشکل از آمریکا، امارات متحده عربی، هند و رژیم اسرائیل دانست که بعد از شکل‌گیری توافقات ابراهیم، به دنبال نقش‌آفرینی در معادلات اقتصادی، امنیتی و سیاسی بوده است. در واقع هدف از احداث این کریدور را می‌توان مقابله با نفوذ اقتصادی چین، دستیابی رژیم اسرائیل به اقیانوس هند از طریق خلیج فارس و همچنین عادی‌سازی روابط عرب‌ها و این رژیم و از سوی دیگر رسیدن قدرت‌های شرق آسیا به اروپا بدون وابستگی به راه ابریشم چین دانست.

در حقیقت سیاست خارجی امروز اسرائیل براساس دکترین پیرامونی معکوس عمل می‌کند، به گونه‌ای که روابط سیاسی خود را با برخی از کشورهای عربی ایجاد، نمایان و یا بهبود بخشیده است. در واقع مبنای راهبرد فعلی اسرائیل شناخت طرف‌های درگیر است که باوجود تعارضات سیاسی، منافع امنیتی و اقتصادی ویژه‌ای دارند که این روابط می‌تواند منافع دوطرفه و ملموس را به خصوص در تقابل با نفوذ روزافزون منطقه‌ای ایران به دنبال داشته باشد (Guzansky, 2021: 88). در این میان، بهبود روابط با برخی کشورهای عربی همچون عربستان سعودی، امارات، قطر و دیگر کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، گام برداشتن در مسیر پیاده‌سازی دکترین امنیتی اسرائیل بوده است.

¹- The Abraham Accords



۳-۱- عربستان؛ روابط سیّا

در بررسی تاریخ روابط عربستان سعودی و اسرائیل سه مقطع متفاوت مشاهده می‌شود. مقطع نخست از زمان تأسیس اسرائیل یعنی از ۱۹۴۸ تا دهه ۱۹۷۰؛ مقطع دوم از دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۱ و مقطع سوم از سال ۲۰۱۱ تا به امروز را در بر می‌گیرد. در مقطع نخست عربستان سعودی همواره تلاش کرد که در عین اعلام مخالفت با صهیونیسم و طرح‌های آن برای تأسیس دولتی یهودی در فلسطین، از دخالت مستقیم در منطقه خاورمیانه بپرهیزد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵). مهم‌ترین شاخصه مقطع اول را می‌توان تأثیرپذیری روابط عربستان و اسرائیل از جنگ عرب‌ها با اسرائیل عنوان کرد. در نتیجه، در این دوران عربستان رژیم اسرائیل را به رسمیت نشناخت و روابطی نیز میان ریاض و تل‌آویو وجود نداشت. از مقطع دوم در دهه ۱۹۸۰ یعنی زمانی که ملک فهد، ولیعهد وقت عربستان، طرح سازش فلسطین و اسرائیل را مطرح کرد، نشانه‌های جدی تنش‌زدایی مشاهده شد. از علل تغییر سیاست‌های عربستان در این دوره می‌توان عواملی همچون مأیوس شدن رهبران جهان عرب نظیر عربستان از مقابله با اسرائیل و شکست‌های مختلف آن‌ها، فشارهای آمریکا بر کشورهای عربی جهت بهبود روابط با تل‌آویو و نهایتاً خطر انقلاب ایران را برشمرد. در این میان، ابتکار شاهزاده فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح فاس ۱۹۸۲ جهت به رسمیت شناختن اسرائیل در ازای خروج کامل از قلمرو اشغالی ۱۹۶۷ در این راستا مطرح شد که با استقبال رهبران اسرائیل مواجه شد. این وضعیت و مصالحه نسبی و روابط مخفی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز ادامه یافت. در همین ارتباط، عربستان در دسامبر ۱۹۹۱ برای نخستین بار تغییر عمده‌ای را در دستور کار سازمان کنفرانس اسلامی قرار داد. این تغییر حذف دعوت به جهاد علیه اسرائیل در بیانیه پایانی اجلاس سران سازمان بود (امامزاده‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

در سال ۲۰۰۲، با بازسازی طرح قبلی صلح ملک فهد توسط ملک عبدالله که «ابتکار صلح عربی» نامیده شد، عربستان به طور ضمنی اعلام کرد که آمادگی دارد در قبال عقب‌نشینی اسرائیل از زمین‌های اشغال شده ۱۹۶۷، کاملاً دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اضافه بر این، عربستان در سال ۲۰۰۵ با ملحق شدن به سازمان تجارت جهانی، رسماً منع واردات از اسرائیل را کنار گذاشت. این مسئله موجب ازدیاد مبادلات بازرگانی بین اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه امارات و عربستان گردید. شیوه کنونی تا سال ۲۰۱۱ یعنی هنگام آغاز اعتراضات در کشورهای عربی تداوم داشت و با گسترش قدرت محور مقاومت، مسئله عادی‌سازی روابط دو رژیم به طرف تشکیل یک ائتلاف دومحوری منطقه‌ای حرکت کرد. به بیانی دیگر، با شروع بازه سوم یعنی از ۲۰۱۱، اقدامات چشم‌گیری از طرف ریاض و تل‌آویو برای نزدیکی دو کشور به عمل آمد که همگی برخاسته از تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه بود. در حقیقت، تحولات منطقه، منافع و تهدیدات مشترکی به وجود آورد که در پایان زمینه‌های هم‌اندیشی دو طرف را بیش از پیش آماده کرد. در این خصوص، ملاقات‌های غیررسمی در کنفرانس‌های جهانی مانند اجلاس مجمع جهانی اقتصاد، اجلاس امنیتی مونیخ و... زمینه‌های مطلوبی را برای سران اسرائیلی و سعودی مهیا کرد تا جهت رسیدن به توافقی رسمی و دائمی، بحث و گفتگو کنند. نتانیاهو در ملاقات رسمی‌اش از عمان در اکتبر ۲۰۱۸، نخستین مسئول دولتی که بعد از ۱۹۹۶ از کشورهای عربی بازدید کرده، اعلام کرد علاقه‌مند است که روابط اسرائیل با عربستان را از غیررسمی و پنهانی خارج ساخته و به روابط رسمی و آشکار تبدیل کند. در ادامه این روند، محمد بن سلمان؛ ولیعهد عربستان

سعودی در مصاحبه خود با نشریه آمریکایی آتلانتیک عنوان کرد که عربستان سعودی با قوم یهود هیچ مشکلی ندارد. بیانه‌های ولیعهد عربستان، موضع‌گیری‌های دیگر و ملاقات‌های مخفیانه و غیررسمی بین دو طرف ممکن است به معنی بسترسازی‌ها برای اجرای پروژه‌هایی به منظور عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و عربستان باشد. همچنین به عقیده محمد بن سلمان «اسرائیل نسبت به جغرافیای سیاسی خود، اقتصاد بزرگی به حساب می‌آید و ضمن اینکه دارای اقتصاد فزاینده‌ای است و البته ما منافع مشترک فراوانی با اسرائیل داریم و چنانچه قرارداد صلح نهایی شود منافع و همکاری‌های بسیاری هم بین اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مانند اردن و مصر وجود خواهد داشت» (Goldberg, 2018).

اسرائیل و عربستان در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما در آمریکا، گمان می‌کردند که چرخش سیاست خارجی آمریکا از جنوب و غرب آسیا به سمت منطقه آسیا - پاسیفیک و توجه آن به منطقه شرق و کم شدن نقش این کشور در غرب آسیا، نفوذ ایران را افزوده و به این کشور مجالی داده است تا سیاست‌های خود در منطقه را بدون هیچ مخالف توانمندی پیش ببرد. هراس سران ریاض و تل‌آویو زمانی اوج گرفت که دولت اوباما به دنبال رسیدن به یک توافق هسته‌ای بود و در آخر، آن را نهایی کرد. بروز مناقشات دیپلماتیک گوناگون و در نهایت سردی روابط عربستان و دولت اسرائیل با آمریکا در زمان اوباما حاکی از نارضایتی آن‌ها از وضعیت موجود بود ولی سیاست دولت ترامپ بر مسائل غرب آسیا به شیوه دیگری اثر گذاشت. سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ بر ضد ایران که نشان‌دهنده عملکردهای ضد ایرانی عربستان و اسرائیل بود، موجب بزرگ‌نمایی تهدید ایران و شدت گرفتن پروژه ایران‌هراسی در منطقه شد. به بیان دیگر، سه ضلع مثلث ضد ایرانی (آمریکا - عربستان - اسرائیل) پیگیر هدف مشترکی در منطقه بودند و آن برخورد با ایران بود.

در این ارتباط به باور «سورن کرن»^۱ نگاه اسرائیل و عربستان همواره به سیاست‌های ایران بوده است زیرا به کمک جنگ عراق و سوریه بیش از پیش قدرتمندتر شده و خطری برای غرب آسیا است. تهران در حال رسیدن به اهداف استراتژیک خود یعنی تشکیل هلال شیعی که طول آن از خلیج فارس تا لبنان، در مرکز سرزمین‌های عربی می‌رسد، است. این هلال علاوه بر اینکه ادعای رهبری عربستان سعودی بر کشورهای جهان اسلام را متزلزل می‌سازد، به ایران این امکان را نیز می‌دهد تا در مرز شمالی اسرائیل، ضمن حضور، نقش نظامی هم ایفا کند. کرن اعتقاد دارد که علی‌رغم رقابت برتری‌جویی در منطقه بین ایران و عربستان، مناقشات میان اسرائیل و عربستان روند کاهشی است. گلدی ایزنکوت (رئیس ستاد مشترک نیروهای دفاعی اسرائیل)، با اعلام این مسئله که اسرائیل حاضر به اشتراک‌گذاری اطلاعات جاسوسی خود با عربستان سعودی بوده و دو کشور، تعلقات مشترکی برای رویارویی با ایران دارند، تأییدکننده این مسئله است (Kern, 2018).

از دید اسرائیل و عربستان، توافق هسته‌ای علاوه بر اینکه موجب کاهش چالش در غرب آسیا نشد بلکه عاملی بر رقابت هویتی و درگیری در جهت ابراز قدرت گردید. در حقیقت، برجام، زمینه شدت گرفتن رقابت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا و ازدیاد تمایل عربستان سعودی و اسرائیل برای برخورد با ایران شد. در واقع هراس مشترک از نفوذ و قدرت ایران در منطقه، عربستان و اسرائیل را به تشکیل جبهه جدیدی با تمرکز بر ایران‌هراسی در منطقه مصمم ساخته و در همین راستا، می‌کوشند تا راهبردهای خود را در خصوص منطقه و در کشورهایی مانند سوریه، عراق، یمن و لبنان هماهنگ و هم‌راستا سازند.

علاوه بر این، اهداف مشترک اسرائیل، عربستان و آمریکا درباره موضوعاتی مانند فلسطین، سوریه و لبنان، به علت تحولات منطقه‌ای چند سال اخیر، باعث تقویت و اتحاد در جهت مشارکت دوچندان در خصوص مسائل غرب آسیا بوده است. بر این اساس بود که دولت ترامپ از گسترش روابط و حل مسائل میان ریاض و تل‌آویو پشتیبانی کامل کرد و کوشید تا بسترهای یک ائتلاف منطقه‌ای را با تمرکز بر موضوع برخورد با تهدید ایران به وجود آورد. به طور کلی، باید گفت تا پیش از حکومت ترامپ بر دولت آمریکا، این ائتلاف انسجام نارسایی داشت ولی با آغاز ریاست جمهوری ترامپ، گروه کارآمدی ایجاد شد و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای بر ضد ایران کامل‌تر شد. این شرایط در طول دوره ترامپ روزبه‌روز مستحکم‌تر می‌شد. اما با به قدرت رسیدن جو بایدن به ریاست جمهوری ایالات متحده، تغییراتی در رفتار آمریکا و عربستان نمایان شد. این سیاست یک بام و دو

^۱ - Soren Kern

هوای آمریکا، عربستان را ناچار کرد که گرایش‌هایی به سوی شرق به‌خصوص روسیه و چین از خود نشان دهد و میان دو قدرت در تحرک باشد. در واقع گرایش سعودی‌ها به شرق را می‌توان در راستای ایجاد موازنه میان دو قطب غرب و شرق و ایفای نقش تأثیرگذار در منطقه و یا در سطح جهانی قلمداد کرد.

در یک نگاه اجمالی باید گفت که عربستان در روند عادی‌سازی، درحال آماده ساختن اذهان عمومی کشور خود است و شیوه عادی‌سازی آرام را در پیش گرفته تا اندک‌اندک مقاومت‌های داخلی را به کمترین میزان ممکن برساند. در این میان حذف محتوای ضد اسرائیلی از کتاب‌های درسی عربستان به عنوان گامی مهم و تأثیرگذار در این مسیر بوده است. یافته‌های موسسه تحقیقات و سیاست بین‌المللی^۱ در لندن، که موسسه‌ای نزدیک به اسرائیل به شمار می‌آید، نشان از میانه‌روی تدریجی در موضوع‌های مختلف از نقش‌های جنسیتی گرفته تا ترویج تسامح و تساهل در کتب درسی عربستان دارد. طبق این پژوهش‌ها، اتهام آتش‌زدن مسجدالاقصی از سوی اسرائیل در سال ۱۹۶۹ و نیز دلایل آغاز جنگ شش روزه و تمایل اسرائیل برای تسلط بر اماکن مقدس اسلامی و مسیحی و چاه‌های نفت شبه جزیره سینا نیز از کتاب‌های درسی سعودی‌ها حذف شده است. همچنین اشاره به یهودیان به عنوان میمون و خوک که شیطان را می‌پرستند و نیز محتوایی که آن‌ها را خائن و دشمنان قسم خورده اسلام توصیف می‌کند، از کتاب‌های آموزشی آن‌ها حذف شده است (IMPACT-se, 2023). برخی از سعودی‌ها براین باورند که روابط با اسرائیل جایگاه جهانی‌شان را که در این سال‌ها به علت برخی موضع‌گیری‌ها مخدوش شده است، ارتقا می‌دهد و قادرند با همکاری اسرائیل، گفتمانی را به نام اسلام اعتدال‌گرا ترویج کنند. علاوه بر این، ارتباط با اسرائیل برای عربستان سعودی فواید دیگری هم دارد که اساسی‌ترین آن‌ها استفاده از فناوری‌های اسرائیلی است. حکومت عربستان می‌کوشد تا برای نیل به توافق، دو مقوله مهم را مدنظر قرار دهد: نخست تداوم و توسعه قراردادهای ابراهیمی و دوم تقویت روابط فیما بین اسرائیل و فلسطین. این احتمال وجود دارد که تداوم توافق ابراهیمی، هر دو طرف را به صلحی تاریخی و پایدار سوق دهد. قرارداد صلح اسرائیل با امارات و بحرین، راه ورود کشورهای دیگر منطقه را به پیوندی مؤثر و مسالمت‌آمیز هموار می‌سازد. این قراردادها طبق نقطه‌نظرات امنیت ملی و به شکل دقیقی به منظور توجه ویژه به تهدید مشترک تمام کشورهای منطقه و متحدان مشترک‌المنافع تدوین شده است.

واقعیت مسئله این است که تغییر در سیاست عربستان و اسرائیل یک فرآیند آرام و رو به رشدی را پیموده و از یک مرحله نامنظم و پنهان به یک مرحله منظم، برنامه‌ریزی شده و علنی رسیده است. به طوری که دو طرف، آشکارا در مجامع گوناگون از تغییر سیاست و روابط خود سخن گفته و کوشیده‌اند تا افکار عمومی کشور خود، منطقه و جهان را برای گسترش روابط و همکاری جامع‌تر مهیا کنند.

۳-۲- مصر؛ روابطی پر فراز و نشیب

از زمان استقلال مصر از انگلیس، پس از جنگ جهانی اول و پس از عضویت این کشور در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ سیاست خارجی مصر در برابر اسرائیل با فراز و فرودهای زیادی روبرو بوده است. در روابط مصر و اسرائیل وجود ملاحظات مثل منافع ملی مصر، همسایگی این کشور با فلسطین، ایفای نقش رهبری جهان عرب، حمایت از مردم فلسطین و نوع تعاملات آن با اسرائیل سبب پیچیدگی‌های خاص گشته که بر اهمیت روابط دوجانبه دو کشور می‌افزاید (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۱۰). نخستین جنگ میان دو طرف در سال ۱۹۴۸ با اعلام تشکیل اسرائیل درگرفت. در این جنگ کشورهای مصر، سوریه، عراق، لبنان و اردن به اسرائیل حمله کردند و با وجود تصرف اراضی زیادی از فلسطین، نهایتاً با فشار آمریکا و سازمان ملل مجبور به عقب‌نشینی شدند و اراضی متصرفه را باز پس دادند (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۶۰). جمال عبدالناصر در ۱۹۵۶، با هدف ایجاد جمهوری متحد عربی و تشکیل ارتش مشترک با سوریه متحد شد و کانال سوئز را که تا آن زمان در اختیار اروپائیان بود ملی اعلام کرد. در واکنش به این اقدام، بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به صحرای سینا حمله کردند و نیروهای بریتانیا و فرانسه وارد کانال

^۱- IMPACT-se

سوئز شدند و مصر متحمل شکست سختی شد. در سال ۱۹۶۷ نیز اسرائیل در جنگی ۶ روزه با انهدام نیروی هوایی مصر، کنترل نوار غزه و صحرای سینا را در دست گرفت. پس از درگذشت جمال عبدالناصر، انور سادات در ۱۹۷۱ اعلام کرد در صورتی که اسرائیل به مرزهای قبل ژوئن ۱۹۶۷ عقب نشینی کند، حاضر است با اسرائیل وارد معاهده صلح شود؛ اما اسرائیل حاضر به عقب نشینی نشد. در نتیجه آتش جنگ ۱۹۷۳ شعله ور شد و با پیروزی مصر و عرب‌ها به پایان رسید. حضور انور سادات در کنست در سال ۱۹۷۷ و پس از آن امضای قرارداد کمپ دبوید در ۱۹۷۸ و امضای پیمان صلح در ۱۹۷۹ نقطه عطف روابط سیاسی میان دو طرف محسوب می‌شود (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۱۱).

اسرائیل با باز پس دادن بخش‌های باقی‌مانده صحرای سینا امتیاز بزرگی را از مصر گرفت. در نتیجه این قرارداد شکاف قابل‌توجهی میان اعراب به‌وجود آمد و اسرائیل توسط مصر یعنی بزرگترین و بانفوذترین کشور عربی به رسمیت شناخته شد. این امر تأثیر به‌سزایی در تأمین منافع سیاسی رژیم صهیونیستی داشت. تلاش مصر برای سازش میان دو طرف اسرائیلی و فلسطینی و تشویق اعراب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل، امتیازی غیرقابل‌چشم‌پوشی برای این رژیم محسوب می‌شود. از دهه نود به بعد مصر به رهبری حسنی مبارک نقش فعال‌تری در مذاکرات بر عهده گرفت. در این دوره با وجود مخالفت اکثریت مردم و همچنین گروه‌های مختلف داخلی در مصر، ارتش و رهبران سیاسی و نظامی مصر، معاهده صلح با اسرائیل را امضا کردند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۵۱-۴۹).

پس از تحولات ۲۰۱۱ و روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر، هرگونه تغییر در نظام این کشور، به‌ویژه امکان اوج‌گیری قدرت اخوان المسلمین، اصول امنیت اسرائیل را با تغییر همراه می‌کرد. تحولات مصر به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عرب در منطقه خاورمیانه، اولین امضاکننده قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی، کشوری دارای نقش کلیدی و الهام‌بخش در جهان عرب، تأثیر و نفوذ احزاب اسلام‌گرای مصر در کشورهای سوریه و اردن و از همه مهم‌تر حدود شصت کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور بر امنیت این رژیم تأثیر مستقیمی خواهد داشت (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۲۹۸).

براساس چارچوب نظری کپنهاگ، در بررسی جهت‌گیری اخوان المسلمین پس از به قدرت رسیدن به نظر می‌رسد که با توجه به رویکرد و ارزش‌های خود که به هویت و منافعش شکل می‌دهند، مواضع و سیاست‌های گذشته خود در برابر اسرائیل را به‌خصوص در مسئله فلسطین ادامه دهد و بر ایستادگی در مقابل اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین به‌طور جدی تأکید کند. بر این اساس اخوان المسلمین همواره مخالف رویکرد رژیم‌های عربی برای سازش و همکاری با اسرائیل بوده‌اند و حمایت از مردم فلسطین در برابر اشغالگری را ضروری و دفاع از آن را مشروع و از منظر دینی واجب می‌دانند. در واقع اخوان المسلمین با نوعی تضاد روبرو بوده است. به گونه‌ای که در عمل، پس از کسب قدرت و روبرو شدن با واقعیت اخوان المسلمین بنا بر شرایط جدید تا حدود زیادی در ارزش‌ها و انگاره‌های هویت‌ساز خود تجدیدنظر نمود و در نتیجه هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف و در راستای آن به فعالیت پرداختند.

حاصل تلاش‌ها و اقدامات اخوان المسلمین و رئیس‌جمهور منسوب به آن‌ها در سیاست داخلی و خارجی مصر چنین بود که پس از گذشت یک سال از دوره ریاست جمهوری مرسى، مردم مصر که دولت را در تحقق خواسته‌ها و اهداف خود را ناموفق و ناکام دیدند در اعتراض به اقدامات دولت خواهان برکناری چند تن از وزرای کابینه و بهبود اوضاع شدند. عدم شناخت کافی از عرصه سیاسی مصر و دو قطبی شدن جامعه به اسلام‌گرایان و غیراسلام‌گرایان، گسترش روزافزون فقر اقتصادی و عجز دولت مرسى از پاسخگویی به این مشکلات فرصت تاریخی دیگری برای بازگشت نظامیان به عرصه قدرت سیاسی فراهم نمود (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۲۳).

در ژوئن ۲۰۱۳ و درحالی‌که تنها یک سال از عمر دولت می‌گذشت، محمد مرسى در جریان کودتای وزیر دفاع کابینه خود، عبدالفتاح السیسی برکنار شد و دور تازه‌ای از تحولات سیاست داخلی و خارجی در مصر آغاز شد. با بازگشت مجدد نظامیان به قدرت به رهبری السیسی و تأکید وی بر نقش تاریخی مصر برای ایفای نقش میانجی صلح از طریق بهبود کامل مناسبات با کشورهای محافظه‌کار عرب و اسرائیل و غرب، در ظاهر مسیر هموارتری برای گذر از شرایط منازعه به روند صلح بوجود

آمد. با این وجود، مصر در سال‌های اخیر به دلیل اقتصاد ضعیف و شکننده خویش، در ایفای نقش مستقل و پر رنگ در حل و فصل منازعات منطقه‌ای عاجز بوده طوری که برخی سیاست خارجی مصر را تابعی از سیاست خارجی و منطقه-ای عربستان ارزیابی می‌کنند.

با وقوع حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۴ از سوی حماس و جهاد اسلامی به سوی مناطق تحت اشغال رژیم اسرائیل، برخی از کشورهای عربی نظیر مصر، قطر و نیز اردن تلاش کردند با ایجاد بستر لازم برای مذاکره و گفتگوی مستقیم میان نمایندگان سیاسی حماس و اسرائیل از گسترش جنگ و طولانی کردن بحران در منطقه جلوگیری کنند. مصر به دلیل نقش پررنگ قطری‌ها در ایفای نقش میانجی میان حماس و اسرائیل با توجه به نوع ارتباط رهبران اخوان المسلمین و جایگاه این کشور نزد آمریکا همواره به رغم تلاش‌ها در این زمینه نقش برجسته‌ای نداشته است. هراس مصری‌ها از سرازیر شدن آوارگان فلسطینی در رفح به صحرای سینا و حضور دائمی آنان در این منطقه حساس، شرایط را به حدی برای دولت السیسی بحرانی کرده که مصری‌ها علناً به تهدید نظامی و سیاسی تل‌آویو روی آوردند و خروج از پیمان استراتژیک کمپ دیوید را یکی از تبعات هرگونه ماجراجویی جدید نظامی اسرائیل اعلام نمودند.

در این مدت، تلاش مصر برای هماهنگی کامل با شرکای عرب خویش نظیر عربستان سعودی و امارات در اتخاذ سیاست واحد در قبال موضوع فلسطین بوده است. مصر تضعیف موضع جریان افراطی راست گرایی اسرائیل به رهبری نتانیاهو را به نفع خود می‌بیند. بنابراین به دنبال آن است تا ضمن حفظ قراردادهای صلح و همکاری امنیتی با تل‌آویو، در آینده پساجنگ غزه شرایط جدیدی به نفع خویش رقم زند (احمدزاده، ۱۴۰۳). امری که با توجه به شرایط کنونی داخلی و بین‌المللی مصر به سادگی میسر نخواهد بود.

۳-۳- عراق؛ فرصت یا تهدید؟

عراق از لحاظ جغرافیایی، فاصله اندکی با اسرائیل دارد و با اینکه در جنگ‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۶۷ نیروهایی را به کمک سوریه و مصر و اردن برای نبرد با اسرائیل ارسال کرد، اما به طور مستقیم با اسرائیل نجنگیده بود (Mekay, 2004: 2). در این میان نخستین تقابل مستقیم عراق و اسرائیل به حملات موشکی عراق در زمان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد که عراق با هدف جلب افکار عمومی عرب‌ها به اسرائیل حمله کرد اما اسرائیل پاسخی به آن حمله نداد. رژیم اسرائیل، بعد از تهاجم موشکی عراق در سال ۱۹۹۱، خطر عراق را بیش از پیش احساس کرد، این در حالی است که اسرائیل پیش از حمله موشکی عراق در سال ۱۹۸۲، تأسیسات هسته‌ای عراق را بمباران کرده بود.

حاکمان اسرائیلی در آغاز ۲۰۰۳ و بعد از سقوط حکومت صدام حسین، کوشیدند سازمان‌های جهانی را متقاعد کنند که عراق، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی‌اش را به سوریه منتقل کرده است تا با این شیوه، به بشار اسد فشار وارد کنند. در این میان هرچند سقوط صدام، خطر اولیه‌ای را از روی اسرائیل رفع کرد، اما ساماندهی و قدرت یافتن مقاومت اسلامی و نیروهای بسیج مردمی در عراق و مقابله و مبارزه با اشغال‌گری‌های رژیم اسرائیل، چالش‌های جدیدی را برای این رژیم به دنبال داشته است. به گونه‌ای که این رژیم همواره از سوی مقاومت اسلامی و نیروهای بسیج مردمی عراق در معرض تهدید قرار گرفته و امنیت وجودی این رژیم را با چالش مواجه ساخته است.

در سوی دیگر و در نقطه مقابل، آمریکا و رژیم اسرائیل به دنبال اثرگذاری بر چارچوب انگیزشی کردها و به بار نشان دادن تصمیمات خود با نتایج خاصی بوده‌اند؛ نتایجی که اهداف آن‌ها را علاوه بر عراق در کل منطقه غرب آسیا برآورده سازد. اهمیت این سیاست برای اسرائیل به قدری بود که این مسئله در راهبرد امنیتی اسرائیل قرار گرفته است. از این رو می‌توان گفت که روابط کردها با اسرائیل براساس دلایل و عوامل مختلفی، برای صهیونیست‌ها حائز اهمیت بوده است. یکی از این دلایل، پیوندهای دیرین میان یهودیان و کردها بوده که با سبک‌های طولانی مدت، زمینه مناسبی را برای روابط اسرائیل و کردها در دوران جدید ایجاد کرده است. این روابط براساس احساس مشترک دو اقلیت کوچک که تحت آزار همسایگان متخاصم، مشروعیت

خود را سلب شده می‌دیدند، قوت یافت (Bengio, 2021: 2). از این‌رو، بهره‌گیری از قابلیت‌ها و توانمندی‌های بالفعل کردها در میان کشورهای منطقه و تحریک و حمایت از آن‌ها در جهت پیاده‌سازی اهداف منطقه‌ای اسرائیل، برگرفته از راهبرد سیاست خارجی این رژیم می‌باشد. لذا تشکیل دولت مستقل کردی در اقلیم کردستان عراق همواره مورد توجه اسرائیل بوده است. در واقع از مهم‌ترین اهداف اسرائیل در اقلیم کردستان عراق می‌توان به توانمندسازی گروه‌های تجزیه‌طلب کرد به منظور تعادل نیروها، ایجاد بازدارنده‌هایی در مقابل قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و همچنین کنترل دولت‌های منطقه به کمک روابط تنگاتنگ این رژیم با کردها اشاره کرد. دامنه نفوذ اسرائیل بر کردهای منطقه و شکل‌گیری اتحاد بین آن‌ها موجب شد تا اسرائیل توسط اهرم فشاری به نام اقلیت کرد، کشورهای ایران، ترکیه و سوریه را تحت فشار قرار دهد و از طرفی این اتحاد بین اقلیم کردستان عراق با اسرائیل، عامل مهمی برای ارتقا قدرت تحرک کردهای این اقلیم در مقابل سه کشور مذکور گردید (Dziadosz, 2017: 35). در واقع نظارت بر ایران از طریق حضور در این اقلیم و ناامن ساختن پیرامون کشورهای مخالف اسرائیل از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین برنامه‌های استراتژیک صهیونیست‌ها در رابطه با اقلیم کردستان عراق به شمار می‌رود.

۳-۴- امارات؛ شمیم سرمایه‌های کلان

امارات متحده عربی در آگوست سال ۲۰۲۰ به گروه کشورهای ملحق شد که علاوه بر داشتن منافع مشترک با اسرائیل، خواستار آشکار و رسمی کردن روابط خود با اسرائیل بوده‌اند. امارات قبل از نهایی کردن قرارداد صلح، منافع مشترک و فواید این صلح را ارزیابی کرد و به منظور تأمین امنیت نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورش و تقویت وجهه امارات در نظر آمریکا در برابر جنگ یمن و مراودات با چین و روسیه، مصمم به امضای قرارداد صلح با اسرائیل شد. با این وجود، اکثر تبعات این اتفاق برعهده اسرائیل بوده است. این قرارداد، کماکان حاکی از آن است که امارات، منافع ملی‌اش را بر حمایت از فلسطین ارجح دانسته و تصمیمی برای درگیری بیشتر از این در اختلافات میان فلسطین و اسرائیل ندارد. در واقع سیاست اقتصادی امارات، خواستار تقویت کشورش در مواردی همچون تجارت جهانی، گردشگری، صنعت، فناوری و همچنین توسعه پژوهش‌های علمی در مسائل هسته‌ای و هوافضا است. در این میان انعقاد توافقنامه جامع مشارکت اقتصادی^۱ با هدف تقویت تجارت و سرمایه‌گذاری غیرنفتی میان دو طرف گامی در بهبود روابط به شمار می‌آید.

۳-۵- قطر؛ روزنه‌ای متفاوت

در ارتباط با قطر باید گفت که این کشور که بعد از روسیه و ایران، صاحب بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان است، یکی از شرکای انرژی اسرائیل به شمار می‌رود. این کشور که در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی جهان تبدیل شده، تمایل دارد که از بحرانی‌شدن روابط مصر و اسرائیل به منظور به دست آوردن بازار گاز طبیعی این سرزمین بهره‌برداری کند. در واقع قطر با توسعه میدان‌های گازی خود می‌کوشد کانون اصلی اقتصاد جنوب خلیج فارس باشد و با صادرات ال ان جی، به جایگاه جهانی کم‌نظیری برسد زیرا در حال حاضر موفق شده است با صادرات گاز طبیعی به همسایگان خود، رتبه منطقه‌ای خود را تقویت کند. دوحه از یک طرف، خواهد کوشید تا هرچه بیشتر به کشورهای غرب و به خصوص آمریکا با هدف رقابت با ریاض نزدیک شود. و از طرف دیگر، مسئله فلسطین نقش محوری در سیاست خارجی قطر داشته و به عنوان مسئله اصلی لحاظ شده تا بتواند از ظرفیت‌های این مسئله به منظور ازدیاد تأثیر و قدرت منطقه‌ای خود بهره‌برداری کند؛ بنابراین نگاه قطر به مسئله فلسطین، کاملاً عمل‌محور بوده است.

^۱- Ceps Accords

۳-۶- سایر کشورهای عربی؛ بیم و امیدها

از سوی دیگر، با اینکه اردن در جنگ‌های استقلال اسرائیل، دشمن شناخته می‌شد اما به مرور زمان، روابط استراتژیک خود را با اسرائیل بهبود بخشید تا اینکه سرانجام در ۱۹۹۴، قرارداد صلح بین این دو کشور موجب تعمیق روابط دو طرف شد. اسرائیل طولانی‌ترین مرز خود را با این همسایه دارد، به این ترتیب، مشکل مشترک اسرائیل و اردن، همانا درگیری‌های اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری و اورشلیم که در نزدیکی اردن واقع شده، نقطه اشتراکی بین آن‌ها ایجاد کرده است.

علی‌رغم همه تهدیدات ضد صلح، روابط مشترک گوناگونی میان این کشورها و اسرائیل ایجاد شده است که یکی از آن‌ها اکولوژی است. از آنجاکه اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس، با معضل نمک‌زدایی از آب شرب و آب کشاورزی روبه‌رو هستند و اسرائیل هم در نواحی جنوبی خود دچار این معضل بوده و با استفاده از فناوری‌های نوین موفق شده است که از این تهدید آب و هوایی، فرصت تازه‌ای بسازد؛ بنابراین در این‌باره می‌توانند مشارکت‌های خوبی با هم داشته باشند. در خصوص انرژی‌های تجدیدپذیر و صادرات نفت به غرب از راه خط لوله ایلات - اشکلون باید منتظر مشارکت امارات و بحرین بود. بحرین طی سال‌های اخیر کوشیده با ایجاد بسترهای مناسب، سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کرده و کانون بازرگانی شبکه‌ای شود. در این میان انعقاد توافق‌نامه توسعه همکاری‌های کشاورزی میان بحرین و اسرائیل در راستای ارتقای امنیت غذایی، نشان از عزم دو طرف برای کاهش تنش‌ها داشته است.

علاوه بر این، فعالیت اسرائیل در خلیج فارس حتی در کنار کشورهایی که با هم‌دیگر هیچ‌گونه رابطه سیاسی‌ای ندارند، قادر است بر روی آن دالان اقتصادی نوینی را بگشاید که ممکن است در آینده منجر به تعمیق روابط شود. در این میان عمان برپایی کشور فلسطین را به عنوان پیش‌شرط برقراری روابط کامل با اسرائیل عنوان کرده است. در واقع شناسایی کشور فلسطین از سوی اسرائیل به عنوان شرط اصلی و اساسی کشور عمان برای برقراری روابط با اسرائیل در نظر گرفته شده است. البته در این میان گشودن حریم هوایی عمان به روی خطوط هوایی اسرائیل نشان از حرکت در مسیر تنش‌زدایی با این حکومت داشته است. با این شرایط باید دید آینده روابط کشورهای عربی و اسرائیل به کدام جهت حرکت خواهد کرد.

۴- نتیجه

وجود برخی نقاط آسیب‌پذیر و تهدیدزا در سرزمین اشغالی باعث شده که حاکمان اسرائیل همواره دغدغه تأمین و حفظ امنیت را در کانون توجه قرار دهند. در این میان، مساحت جغرافیایی کوچک با پهنای اندک موجود، موجب شده که این سرزمین فاقد عمق راهبردی باشد. ضرورت این مسئله به این دلیل است که وسعت کم به همراه عوامل دیگر جغرافیایی، هراس مستمری را با خود به همراه داشته است. این پهنای محدود، حامل بیم دائمی بوده و از لحاظ امنیت اسرائیل اهمیت فراوانی دارد که این مسئله به نحوی در تقویت ساختار نظامی و در پیش گرفتن سیاست تهاجمی از طرف آنان مؤثر است. همچنین مناقشات مرزی متعدد، معضلات پیرامون رودخانه‌های مرزی و اختلافات موجود با کشورهای همسایه بر سر تعیین مرزهای جغرافیایی در رودخانه‌ها و دریاچه‌های نقاط مرزی، جمعیت کیفی و کمی نامناسب و عدم شباهت در بافت جمعیتی، زمینه‌ساز تنش‌هایی برای این حکومت شده است.

اسرائیل با این ادعا که در معرض تهدید همسایگان خود واقع است، سیاست جنگ‌طلبانه، نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی خود را در جهت هر نوع اظهارنظر و رویکرد تهاجمی تدوین نموده است. از این‌رو می‌توان گفت تلاش در جهت کسب و تداوم امنیت خود و نائل شدن به قدرت برتر منطقه، خصوصاً در عرصه دفاعی - امنیتی و ایجاد بازدارندگی، از راهبردهای امنیتی اسرائیل به شمار می‌آید.

بررسی روند تحولات ژئوپلیتیک منطقه، مبین این مسئله است که مناسبات اسرائیل و کشورهای عربی با یک دگردیسی ماهیتی از مرحله تقابل و تعارض تاریخی به سطحی از همکاری علنی تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که دوران جدیدی در تاریخ پرفراز و نشیب اسرائیل و عرب‌ها محسوب می‌شود. خصیصه برجسته این دوران، گذر از برخی اختلافات قدیمی و تمرکز بر

همکاری و نیز تهدید مشترک است. در این ارتباط، حلقه اتصال جناح عبری و عربی، دغدغه تهدیدات ایران طی دهه‌های اخیر است که زمینه‌های همکاری و نهایتاً ائتلاف‌سازی میان آن‌ها را فراهم ساخته است؛ از این رو می‌توان گفت، هدف ائتلاف نوظهور عبری-عربی شکل‌گیری موازنه تهدید در مقابله با تهدیدات ایران است. هر چند به غیر از این عامل، فروش تسلیحات، همکاری‌های اقتصادی و ... را می‌توان از اهداف ائتلاف‌ها برشمرد اما در نهایت هدف اسرائیل از گرایش به بهبود روابط با کشورهای عربی، کاستن از میزان تهدیدات در مجاورت خود و پرداختن به تهدیداتی است که هستی‌شناختی این حکومت را دچار بحران و تشتت نموده، می‌باشد.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله و دیگران (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی و هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی، گفتمان انسداد در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های معاصر/انقلاب اسلامی، دوره اول، پیش شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۰.
- احمدزاده، داود (۱۴۰۳)، «روابط مصر و اسرائیل در سایه تحولات نوار غزه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، بازیابی شده در ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳: <https://peace-ipsc.org/fa/>
- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۱)، «روابط مصر و اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آینده»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۱۴، صص ۷۰-۳۵.
- استیل، برنت جی (۱۳۹۲)، امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل (ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰)، «سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- اینبار، افرایم (۱۳۸۸)، امنیت ملی اسرائیل (ترجمه حمید نیکو)، تهران: انتشارات اندیشه سازان نور.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۰)، «تحول رویکرد عربستان به کشمکش عرب‌ها اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی-اسرائیل شناسی، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۱۴۰-۱۱۳.
- بوزان، باری (۱۴۰۰)، مردم، دولت‌ها و هراس (ترجمه محمدعلی قاسمی)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراست جدید.
- حسینی فائق، سید محمد مهدی، «بیداری اسلامی و آینده روابط مصر و اسرائیل»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران.
- داغر، ربیع (۱۳۹۱)، اسرائیل و درگیری دائمی، تهران: نشر ساقی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، در بیداری اسلامی؛ ملاحظات ایرانی و غربی، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- رجبی قره قشلاقی، جعفر (۱۳۸۸)، «تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، تابستان و پاییز، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- شوفانی، الیاس (۱۳۸۳)، نظام حکومتی و قانونی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- عبدالرحمن ابوعامر، عدنان (۱۳۹۷)، سازمان اطلاعات امنیت اسرائیل و انقلاب‌های عربی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- قربانی، ارسلان و توتی، حسینعلی (۱۳۹۳)، «تحلیل سازه‌انگارانه روابط مصر و اسرائیل»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۴، صص ۲۸-۷.

- گیدنز، آتونی (۱۳۸۵)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (ترجمه ناصر موفقیان)، تهران: نشر نی.

- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، صص ۲۶۹-۲۵۱.

- Bengio, O. (2021). "Jews, Israel and the Kurds: unravelling the myth", *Israel Affairs*, Vol. 27, No. 5, pp. 1-25.
- Dziadosz, A. (2017). "The Economic Case against an Independent Kurdistan", Available on <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/09/kurdistan-barzani-iraq-turkey-blockade-oil/54114>
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the late Modern Age*, Cambridge: Polity.
- Goldberg, J. (2018). "Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader Makes Hitler Look Good", Atlantic Magazine. Available on: [Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'Makes Hitler Look Good' – The Muslim Times](https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/05/saudi-crown-prince-iran-supreme-leader-hitler-look-good/56114)
- Guzansky, Y. (2021). "Israel's Periphery Doctrines: Then and Now", *Middle East Policy*, Vol. 28 No. 3-4. pp. 88-100, Available on: <https://doi.org/10.1111/mepo.12579>.
- IMPACT-se (2023). Saudi Textbooks 2022-2023, Updates Review.
- Kern, S. (2018). "The Saudi-Israeli Connection", *Israel My Glory*. Available on: <https://israelmyglory.org/article/the-saudi-israeli-connection/>
- Kinnvall, C., & Mitzen, J. (2017). An introduction to the special issue: Ontological securities in world politics, *Cooperation and Conflict*, Vol. 52, No. 1, pp. 3-11.
- Mekay, E. (2004). "Iraq war launched to protect Israel- Bush Adviser, Inter Press Service, March 29, Available on: www.ifamericansknew.org
- Mitzen, J. (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 3, pp. 341-370.
- Mitzen, J. (2004). *Ontological security in world politics and implications for the study of European security*, Paper for the Cidle workshop, Oslo.
- Muasher, M. (2021). "Normalization of Arab Countries with Israel: Regional Geopolitical Aspects of the Agreements", *IEMed Mediterranean Yearbook 2021*, Available on: <https://www.iemed.org/publication/normalization-of-arab-countries-with-israel-regional-geopolitical-aspects-of-the-agreements/>
- Rumelili, B. (2015). *Conflict Resolution and Ontological Security, Peace Anxieties*, London: Routledge.
- Steve, S. (2001). "Foreign policy is what states make of it: Social Construction and International Relations Theory", in: *Foreign Policy in a Constructed World: International Relations in a Constructed World*, Editor: V. Kubalkova, Armonk, M.E. Sharpe.